

شیخ محمد رضا مظفر «اصلاح گر حوزه ها»

شناساندن عالمان و اندیشه‌پوران اصلاح‌گرا و آنان که در اندیشه تقریب مذاهب اسلامی بوده‌اند، یکی از مهم‌ترین هدف‌های مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی است. در این مقاله، شرح حال اندیشه‌پوران اصلاح‌گرا و پیشگام نوآوری در علوم سنتی حوزه‌های علمیه، یعنی آیت‌الله شیخ محمدرضا مظفر از نظر می‌گذرد. آیت‌الله مظفر اگرچه یکی از صاحبان رأی و اندیشه در نزدیک کردن شیعه و سنی بوده است و در این راه گام‌هایی نیز برداشته، آنچه شخصیت او را از جهات دیگر ممتاز می‌سازد، شیوه‌های نو او در بازسازی فضای علمی جامعه است. در واقع راهی که او برای نزدیک کردن دل‌های ملل مسلمان اعم از شیعه و سنی پیش گرفته، برگرفته از همین شیوه‌های علمی و تألیف کتاب‌هایی روان و محکم در این زمینه است. وی که فرصت‌چندانی برای تحقق این آرمان بزرگ نداشته، بخشی از این راه بلند را پیموده و نخستین کارش را با سامان دادن به حوزه‌های علمیه و بالا بردن سطح آگاهی دانشجویان علوم دینی آغاز کرده است. وی در این راه گام‌های مؤثری برداشته که امید است آشنایی با شخصیت این مرد بزرگ، راه را برای برنامه‌های اصلاحی حوزه‌ها و دیگر مؤسسات علمی هموارتر سازد.

تولد و زادگاه

شیخ محمدرضا مظفر در پنجم شعبان سال 1322 قمری در یکی از محله‌های نجف اشرف به نام «براق» چشم به جهان گشود و پنج ماه پیش از آن که از مادر متولد شود، پدرش را از دست داد و نام «محمدرضا» که پیش از این به پدرش تعلق داشت، بر وی نهاده شد (آقا بزرگ طهرانی، ج2، ص772؛ محمد مهدی آصفی، ص60). آری، تقدیر این بود که وی به دیدار پدر موفق نشود؛ اما روح بزرگ و همت بلند پدر همواره با وی بود، و از آن پس تحت سرپرستی برادر بزرگ‌ترش شیخ عبدالنبی که جای خالی پدر را برای او پر کرده بود توانست حیات علمی سودمندی را برای خود رقم بزند.

پدر و مادر

«آل مظفر» در نجف، افرادی خوشنام بودند و در دانش، مرتبه بلندی داشتند. از سده دوازدهم هجری قمری در حوزه علمیه نجف، شخصیت‌های برجسته‌ای از این خاندان در عرصه‌های متعدد و رشته‌های متنوع علوم اسلامی درخشیدند (ماضی النجف و حاضرها، ج3، ص360؛ محمد مهدی آصفی، ص59). پدرش آیت‌الله محمد بن عبدالمظفر از سلسله «آل مظفر» و در زمره فقیهان و مجتهدان نجف بود. مادرش دختر علامه، شیخ عبدالحسین طریحی (م1293ق) است و او در دامان آن زن با فضیلت و با سرپرستی برادر بزرگش شیخ

عبدالنبی مظفر (م1337ق) پرورش یافت. پس از درگذشت شیخ عبدالنبی، برادر دیگرش، شیخ محمدحسن مظفر (م1375ق) سرپرستی او را به عهده گرفت و راهنمای زندگی^[1]اش شد (علی الخاقانی، ج8، ص451). وی در ایام تحصیل به همراه برادر دیگرش، شیخ محمدحسین مظفر در درس برادر بزرگشان، شیخ محمدحسن مظفر شرکت می^[2]کردند و فضای خانواده آن^[3]ها از مباحثات علمی و مذهبی آکنده بود.

دوران تحصیل

محمدرضا پس از فراگیری خواندن و نوشتن، در سیزده سالگی راهی مکتبخانه علوم دینی شد و به آموختن مبانی و اصول ادبیات عرب پرداخت و در این مقطع از استاد، شیخ محمد طه حویزی بسیار بهره برد (همان، ص452). او سپس با عزمی راسخ دوره سطح فقه و اصول را سپری کرد و آن^[4]گاه دروس عالی این دو علم را در محضر استادانی چون شیخ محمدحسن مظفر (م1375ق)، میرزا محمد نائینی (م1355ق)، شیخ آقا ضیاء عراقی (م1361ق)، میرزا عبدالهادی شیرازی (م1382ق)، سیدعلی قاضی^[5] طباطبایی (م1366ق) و شیخ محمدحسین اصفهانی (م1361ق) فرا گرفت. وی همچنین دوره فلسفه و عرفان را در محضر برخی از همین استادان به انجام رساند و به تدریج به حد کمال رسید (محمد مهدی آصفی، ص63؛ نقباء البشر فی القرن الرابع عشر، ج2، ص772).

وی میان استادان خود بیشترین بهره را از شیخ محمدحسین اصفهانی برد. این استاد را می^[6]توان از معماران بزرگ علمی شیخ محمدرضا دانست که در شکل^[7]دهی شخصیت او تأثیر بسزایی داشت؛ به^[8]طوری که خط مشی اصولی، فقهی و فلسفی او بیشتر متأثر از دیدگاه^[9]های این استاد بوده است. احترام و تجلیل فراوان مظفر از مقام شیخ محمدحسین اصفهانی، گواه ارتباط تنگاتنگ و علاقه او به این استاد است (حاشیه مکاسب، شیخ محمدحسین اصفهانی، مقدمه به قلم محمدرضا مظفر). مظفر در سیر کسب دانش، افزون بر علوم دینی به فراگیری^[10] دانش^[11]های^[12] چون حساب، هندسه، جبر، هیأت و عروض

روی آورد و در 21 سالگی کتابی در علم عروض نوشت (گلشن ابرار، زیر نظر پژوهشکده باقر العلوم وابسته به سازمان تبلیغات اسلامی، قم، نشر معروف، ج2، ص681).

شیخ محمدرضا، کنار تحصیل و تحقیق، به تدریس معارف حوزه نیز اشتغال داشت و نخست به تدریس رسائل (1) و مکاسب (2) پرداخت؛ آن^[13]گاه به تدریس دوره خارج فقه و اصول اهتمام ورزید. وی^[14] همچنین فلسفه اسلامی را به علاقه^[15] مندان این فن آموخت و از آن جمله کتاب اسفار ملاصدرا را در منزل خود تدریس می^[16]کرد (محمد مهدی آصفی، ص64؛ خلیلی، ج2، ص19). با این همه، روح تشنه و افکار نوگرای او با شیوه^[17]های سنتی آموزش در حوزه^[18]های علمی^[19]ه سیراب نشد و اندیشه طرح جدیدی در نظام آموزشی مدارس علمیه را در سر داشت.

ضرورت دگرگونی در شیوه^[20]های آموزشی مدارس علمیه

استاد مظفر که اکنون دارای موقعیت ممتازی در حوزه علمیه نجف شده بود و می^[21]توانست مانند مجتهدان

دیگر با برپایی بحث‌ها و درس‌های گوناگون و گام نهادن در مسیر اجتهاد و مرجعیت، شهرت بالایی کسب کند، از این کار دست کشید و با فدا کردن موقعیت سنتی حوزوی، در پی اصلاح حوزه با استفاده از شیوه‌های بهینه آموزشی برآمد. به اعتراف بسیاری از شخصیت‌های علمی و دینی، اگر آیت‌الله مظفر سرمایه عمر خود را در پی اصلاح حوزه نمی‌گذاشت، بیشک جزو مراجع تقلید می‌بود. به هر حال، وی اوضاع حوزه نجف را از همه جوانب مطالعه، و نواقص آن را تجزیه و تحلیل کرد؛ ولی با این حال می‌دانست که فقط بررسی مشکل، آشفته‌گی حوزه را سامان نمی‌دهد و باید در عمل، کوشش‌های صادقانه و مخلصانه‌ای در راه جبران این نواقص و حل نارسایی‌های موجود انجام دهد. به همین منظور، در سال 1349 قمری هنگام هجوم فرهنگی کتاب‌های دشمنان، به همراه چند تن از شخصیت‌های بزرگ مانند شیخ محمدجواد حجامی، شیخ محمدحسین مظفر، سیدعلی بحر العلوم و شیخ علی ثامر، هیأتی تشکیل داد و به تأسیس جمعیتی دست زد که در آغاز کار، نشر و تألیف کتاب‌های درسی و اسلامی را جزو اهداف این جمعیت قرار داد و تألیف کتاب تفسیر آلاء الرحمن به وسیله شیخ محمدجواد بلاغی، از ابتکارات همین جمع بوده است.

1. کتاب رسائل از تألیفات محقق بی‌نظیر شیخ مرتضی انصاری است که در موضوع اصول فقه بحث می‌کند و طلاب علوم دینی پس از شش سال تحصیل، هنگامی که به مرحله سطح متوسط رسیده‌اند، آن را می‌خوانند.
2. کتاب مکاسب نیز از جمله تألیفات محقق نام‌آشنای حوزه‌ها شیخ مرتضی انصاری است که در باره فقه شیعه بحث می‌کند و طلاب حوزه‌ها در مرحله سطح متوسط و عالی، آن را می‌خوانند.

تأسیس جمعیت «منتدی النشر»

منتدی از ریشه «نداء» به معنای فریاد است و زمانی که در قالب باب افتعال در آید، به معنای فراخوانی همدیگر است (اسماعیل بن حماد جوهری، ج6، ص2505، ذیل ماده ندا)؛ بنابراین، «منتدی النشر» به معنای فراخوانی یک‌دیگر در گسترش فرهنگ و علوم اسلامی است. مرحوم مظفر با تشکیل جمعیت «منتدی النشر» کم کم به اهداف اصلاحی خود نزدیک‌تر شد. این نهاد کاملاً علمی و مذهبی در سال 1353 قمری، مجوز تأسیس را از دولت عراق گرفت و بهترین حرکت اصلاحی در حوزه‌های علمیه بود. آیت‌الله مظفر و همفکران او، خطر تهاجم فرهنگی غرب را دریافته بودند و برای سالم نگهداشتن جوانان و پیشگیری از شیخون دشمن، آنان را زیر چتر اندیشه‌های ناب اسلام جای‌دادند و مراکز عالی آموزشی را تأسیس کردند. در ماده 4 اساسنامه جمعیت چنین آمده است:

اهداف منتدی النشر عبارت است از عمومیت دادن فرهنگ اسلامی و علمی، و اصلاح اجتماعی به وسیله نشر، تألیف، و آموزش، با استفاده از شیوه‌های مشروع.

استاد محمدرضا مظفر ریاست این جمعیت را به عهده داشت و حمایت آیت‌الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی

از این نهاد نوپا، بسیار راهگشا بود. برنامه‌ها و فعالیت‌های اصلاحی استاد مظفر در این جمعیت، نام او را در زمره یکی از احیاگران عصر حاضر در تاریخ کهن حوزه علمیه نجف در آورد. وی با گردآوردن مشاوران و متخصصان توانست شاخه‌های متعددی برای این مرکز علمی تشکیل دهد و با تأسیس دانشکده‌های فقه و تبلیغ، و ساخت مدارس علمیه و تدوین کتاب‌های درسی برای آن‌ها، دگرگونی بزرگی را در نظام حوزه نجف پدید آورد.

دانشکده منتدی

آیت‌الله مظفر در سال 1355 قمری به دنبال تحقق اهداف جمعیت منتدی النشر، مدرسه علوم دینی را تأسیس کرد که در آن، دروس فقه استدلالی، تفسیر، اصول فقه و فلسفه تدریس می‌شد. علامه شیخ محمدجواد بلاغی، شیخ عبدالحسین دشتی و شیخ عبدالحسین حلی از استادان این دانشکده بودند (گلشن ابرار، ج2، ص682). مدارس منتدی

تأسیس مدارس منتدی النشر گام بعدی استاد مظفر بود که با استقبال بزرگان حوزه نجف و خاندان‌های مشهور این شهر مواجه شد و این اقبال عمومی در توسعه این مدارس کارگشا بود. در این مدارس، در طول چند دهه، مقاطع تحصیلی ابتدایی، متوسطه (ثانویه) و پیش‌دانشگاهی (اعدادیه) دایر بود و در مجموع، دروس جدید با گرایش ترویج فرهنگ دینی آموزش داده می‌شد (نظام منتدی النشر، ص23، به نقل از گلشن ابرار، ج2، ص682).

دانشکده فقه

آیت‌الله مظفر در سال 1376 قمری دانشکده فقه را در نجف اشرف تأسیس کرد و وزارت فرهنگ عراق در سال 1377، آن را به رسمیت شناخت. مواد درسی این دانشکده عبارت از فقه امامیه، فقه تطبیقی، اصول فقه، تفسیر، حدیث، درایه، علوم تربیتی، روان‌شناسی، ادبیات، تاریخ ادبیات، جامعه‌شناسی، تاریخ اسلام، فلسفه اسلامی، فلسفه جدید، منطق، تاریخ جدید، اصول تدریس، نحو و صرف و یک زبان بیگانه بود. شیخ محمدرضا، خود در دانشکده فلسفه اسلامی را تدریس و همزمان با آن، مجلات کتاب اصول الفقه را آماده می‌کرد تا در دانشکده فقه تدریس شود. او همچنین سرپرستی دانشکده و نظارت بر کارهای تألیفی آن را بر عهده داشت. مظفر، زندگی خود را به طور کامل در اختیار این مرکز علمی نهاده بود و همه توانایی‌ها و امکاناتش را در این دانشکده بذل کرد (محمد مهدی آصفی، ص129 و 130).

تدوین کتاب‌های درسی

در قرن اخیر، گروهی از اندیشه‌وران حوزه، تغییر برخی متون درسی و کوتاه کردن طول مدت آموزش را به منظور دستیابی سریع به اهداف متعالی پیشنهاد کرده، و برخی از مصلحان نیز تحدید بنای علمی و تدوین کتاب‌های روزآمد را (با حفظ اصالت مطالب آن‌ها) وجهه نظر خود قرار داده‌اند که این تغییر و جایگزینی، همواره با مقاومت برخی دیگر مواجه بوده است.

آیت‌الله مظفر، میان دو دوره سطح و خارج، دوره نخست را به دلیل نقص در مواد درسی و سبک تحصیل و

تدریس، نیازمند اصلاح می‌دانست؛ از این‌رو در پی تأسیس منتدی النشر و دانشکده فقه، تنظیم وضعیت آموزشی و افزودن متون آموزشی جدید را هدف کار خویش قرار داد. تدوین کتاب‌های المنطق، اصول الفقه و عقاید الامامیه گونه‌های نوسازی در نگارش کتاب‌های درسی است که هم اکنون این کتاب‌ها از متون درسی حوزه‌های علمیه به ویژه حوزه مقدسه قم به‌شمار می‌آید (هما، ۱۳۹۹: ۱۲۰).

ترمیم امر تبلیغ

استاد مظفر، خطابه و تبلیغ متداول در نجف را در شأن آن حوزه کهن نمی‌دانست؛ زیرا امروزه هیچ خطیبی بدون آگاهی از افکار زمان و موضوعات علوم جدید از یک طرف، و احاطه کامل به آموزه‌ها و

معارف اسلامی از فقه و تفسیر و تاریخ از سوی دیگر نمی‌تواند رسالت اسلامی خود را در سطح عالی و گسترده انجام دهد. او خطابه حسینی را یکی از مهم‌ترین وسائل تبلیغ می‌شناخت و وضع موجود حوزه را رسا نمی‌دانست و افتتاح مؤسسه و مدرسه‌های برای تربیت خطیب را یگانه راه نجات از آن نارسایی تلقی می‌کرد.

گشودن دانشکده وعظ و ارشاد از آرزوهای شیخ محمدرضا بود. در سال ۱۳۶۳ قمری مجموعه‌های به ریاست خطیب برجسته عراق، شیخ محمدعلی قسام و با نظارت آیت‌الله مظفر تشکیل شد و کار آزمایشی خویش را (پیش از افتتاح رسمی دانشکده) با برپایی یک کلاس آغاز کرد و درس‌هایی چون فقه، علوم عربی، اصول دین و اصول حدیث (علم درایه) در آن تدریس می‌شد. مدت کوتاهی از عمر آن نگذشته بود که حمله‌های بیابانی بر آن وارد آمد و اتهام‌های ناروایی بر آن زده شد؛ در حالی که این مؤسسه با اهدافی عالی و انگیزه‌های مخلصانه تأسیس شده بود و هدفی جز زدودن پیرایه‌ها نداشت (گلشن ابرار، ج ۲، ص ۶۸۳؛ خلیلی، ص ۲۴)؛ اما افسوس که مصلحان همیشه در معرض اتهام، و ناآگاهان سدی در مقابل اندیشه‌های والای ایشانند. استادان و شاگردان او

علامه مظفر در مدت حیات علمی خود، استادان بسیاری را دیده و در حلقه درس آن‌ها حاضر شده؛ اما نزد برخی از آنان بیشتر درنگ داشته است. وی چنان‌که پیش از این گفته شد، دروس مقدماتی و ادبیات عرب را نزد استاد، شیخ محمد طه حویزی فراگرفت؛ سپس به اتفاق برادرش شیخ محمدحسین مظفر و هم‌بحثان دیگرش، نزد برادر بزرگ‌ترش، شیخ محمدحسن مظفر دروس سطح فقه و اصول را پشت سر گذاشت و پس از آن در درس خارج فقه و اصول شرکت کرد و در حلقه درس بزرگانی چون میرزا محمد نائینی (۱۳۵۵ق)، شیخ آقا ضیاءالدین عراقی (۱۳۶۱ق)، میرزا عبدالهادی شیرازی (۱۳۸۲ق)، سیدعلی قاضی طباطبائی (۱۳۶۶ق) و شیخ محمدحسین اصفهانی (۱۳۶۱ق) حضور یافت. وی همچنین افزون بر فقه و اصول، ریاضیات و علوم غریبه را از شیخ محمدحسین اصفهانی فرا گرفت و جزو شاگردان موفق وی به شمار می‌آید.

علامه مظفر که اکنون به مقام استادی رسیده بود و بیان شیوایی نیز داشت، کرسی تدریس راه انداخت و شاگردان متعددی دور او حلقه زدند که ذکر نام همه آن‌ها با هدف این مقاله سازگار نیست. از شاگردان

متعددی که او تربیت کرده می‌توان کسانی چون شیخ احمد قیسی، شیخ احمد وائی، سیدجواد شیر، شیخ جواد قسام، سیدحسین خرسان، شیخ عبدالهادی فضل، شیخ غلامرضا عرفانیان، دکتر سیدمحمد بحرالعلوم، شیخ محمدحسن طریحی، سیدمحمد صدر، شیخ محمدعلی تسخیری، شیخ محمد مهدی آصفی، دکتر محمود مظفر و دکتر محمود بستانی را نام برد.

شعر سرایی استاد مظفر

استاد مظفر از جوانی به شعر روی آورد و جرقه‌های آغازین آن نزد شیخ محمد طه حویزی زده شد. او در پرتو راهنمایی‌های استادش به سرودن شعر پرداخت و به خوبی از عهده ظرافت‌ها و نکات دقیق آن برآمد. هر کس به سروده‌های مظفر نظری کند، در آن فنون شعری لطیف و ظریفی می‌یابد و به افق‌های ادبی روشنی بر می‌خورد. در «دیوان شعر» وی حدود پنج هزار بیت وجود دارد (1) که برخی از آن‌ها در کتاب‌های شعراء الغری، مدرسة النجف و أدب الطف آمده است (شعراء الغری، ج 8، ص 461-484؛ محمد مهدی آصفی، ص 70-73؛ سیدجواد شیر، ج 170-10).

افکار استاد مظفر در برابر اختلاف‌های فرقه‌ای

بی تردید، اختلاف‌های قومی و مذهبی از ریشه‌دارترین مشکلات حیات اسلامی است که از زمان رحلت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله تا کنون بر جوامع اسلامی سایه افکنده. بدیهی است که متفکران و روشنفکران مسلمان هیچ‌گاه در برابر این مشکل، بی‌تفاوت نبوده و در پی راه حل اساسی برای آن بوده‌اند. این نکته نیز نباید فراموش شود که ریشه جدایی بین صفوف مسلمانان صرفاً به سبب رویایی و برخورد افکار در داخل مجتمع اسلامی نیست؛ بلکه از روزگاران پیشین، استعمار و استکبار جهانی در صدد تفرقه بین مذاهب اسلامی بوده و در این راه کامیابی‌هایی هم کسب کرده است. جامعه اسلامی نیز در این مدت نتوانسته مردان مصلحی برای درمان درست این معضل تربیت، و راه حل درستی ارائه کند. با نگاهی گذرا به تاریخ تفکر اسلامی در می‌یابیم که متفکران اسلامی در برابر مشکلات فرقه‌ای و اختلاف‌های مذهبی، دو راه را پیش گرفتند یا دست‌کم دو نوع عقیده در این باره ابراز کرده‌اند:

برخی معتقدند که در برابر مذاهب منحرف اسلامی باید مقاومت کرد و کوتاهی یا هر نوع مدارا هیچ نتیجه‌ای نخواهد بخشید. اینان اعتقاد دارند که باید به حقیقت اسلام چنان‌که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و قرآن کریم عرضه کرده، به صورت تعصب‌آمیز ایمان داشت و مخالفان را در برابر نقدهای شدید و کوبنده قرار داد.

در برابر این دسته، گروهی دیگر راه تفریط و سه‌لانگاری را پیش گرفتند و معتقدند که معالجه اصلی اختلاف‌های مذهبی، از طریق اغفال و نادیده گرفتن برخی مسائل اعتقادی است. اگر ملل مسلمان، اختلاف‌های رایج بین خود را فراموش کنند و برای وحدت کلمه از اعتقاداتشان کوتاه بیایند،

1. دیوان شعر او به همت آقای محمدرضا قاموسی گردآوری و تنظیم شده؛ ولی هنوز به چاپ نرسیده است.

تنش‌های موجود از بین خواهد رفت و جوامع اسلامی، یکپارچه با آرامش و مسالمت زندگی خواهند کرد. بدیهی است که هیچ یک از راه حل‌های ارائه شده عملی نیست؛ چرا که در راه حل اول، تجربه نشان داده هر گونه کوشش ستیزجویانه و تعصب‌آمیز، جز افتراق و به بار آوردن مشکلات جدید، ثمره‌های دیگر نداشته است؛ زیرا بسیاری از فتنه‌هایی که اکنون در کشورهای اسلامی مانند هند، پاکستان، ایران و عراق مشاهده می‌کنیم، از تعصب و جمود فکری فرقه‌های مسلمان در این کشورها سرچشمه می‌گیرد. همچنین در راه حل دوم نیز هیچ‌گاه نباید از کسی که به چیزی ایمان دارد، انتظار داشته باشیم به آسانی از آن دست بردارد و آن را به ورطه فراموشی بسپارد؛ زیرا عقیده و تفکر چیزی نیست که انسان در برابر آن، به راحتی کوتاه بیاید و کیان فکری خود را با اعتقادات منحرف دیگران درهم آمیزد. تحقق این موضوع، ممکن است در کوتاه مدت میسر باشد؛ اما تجربه نشان داده که هیچ‌گاه مستدام نخواهد ماند. مرحوم مظفر که از شیوه‌های افراطی و تفریطی یادشده، به طور کامل آگاهی داشت، کوشید راه معتدلی را در حل اختلاف‌های مذهبی و وحدت بین شیعه و سنی پیش گیرد و خود در مناظره‌های با دکتر احمد امین که در مجله الرساله نیز چاپ شد، تصریح کرد که نادیده گرفتن اعتقادات و کوتاه‌آمدن از شؤون مذهبی چیزی است که نمی‌توان با آن موافقت کرد. در این دیدار، مرحوم مظفر یادآور شد که حتی اگر بپذیریم این سه‌لانگاری و تنازل، بین اندیشه‌وران شیعه و سنی ممکن است، چه کسی این موضوع را بین توده مردم و آرای عمومی تضمین می‌کند؟ (محمد مهدی آصفی، ص 142)

شیوه‌ای که مرحوم مظفر در نظر داشت و به آن نیز عمل کرد، بالابردن سطح آگاهی توده مردم به وسیله اهل قلم و اندیشه‌وران با انصاف شیعه و سنی بود. وی معتقد بود که در این راه می‌بایست مباحثه‌ها و مناظره‌های سودبخش در فضایی آزاد به راه انداخت، و نویسندگان منصف اعم از شیعه و سنی، حقایق اسلامی را آن‌طور که هست، بنگارند تا بدین‌وسیله گرایش‌های تعصب‌آمیز از بین برود و مردم از تقلید بی‌اساس رهایی یابند.

کاری که علامه مظفر در این جهت انجام داد، تألیف کتاب السقیفه بود که به دور از تعصب و در فضایی کاملاً دوستانه، رویداد شورای سقیفه را تحلیل و ارزیابی کرد. وی در ابتدای کتاب، ضمن این‌که «هوای نفس» و «ابهام وقایع تاریخی» را دو عامل مهم اشتباه مورخان در تحلیل و ارزیابی وقایع تاریخی معرفی کرد، بارها به خواننده کتاب السقیفه هشدار داد که این دو عامل را همیشه مد نظر داشته باشد و به دور از هر گونه تعصب و پیش‌فرض‌ها، کتاب یادشده را مطالعه کند (اسرار سقیفه، ص 22).

آثار و تألیفات

آیت‌الله شیخ محمدرضا مظفر، یکی از نویسندگان چیره دست و نامدار معاصر است که زیبایی تعبیر، رسایی

متن، حسن انسجام و بیان جذاب همراه با استحکام مطالب و دقت نظر در نوشته‌هایش آشکار است. این امتیاز مرهون کوشش‌های دوران جوانی او در آشنا شدن با متون ادبی و ادبیات معاصر و ممارست بر روزآمد کردن تألیفات خود است. ساده‌نویسی در مطالب علمی از هنرهای ادبی او است و آن بر بال قلم نشسته، شیفتگان علم را به آسمان فلسفه و منطق و اصول و کلام پرواز می‌داد و دانش‌های دقیق را به شیوه‌های روان به ایشان عرضه می‌کرد و بر خلاف دیگران که با شیوه سنتی انس داشتند، مرحله جدید تدوین آثار اسلامی را با بهره‌گیری از اسلوب نثر فنی جدید، به حوزه ارائه داد. از میان نوشته‌های ارزنده او سه اثر مهم، نظر بزرگان حوزه را به خود جلب کرده و هم اکنون جزو کتاب‌های درسی حوزه است. این کتاب‌ها عبارتند از:

1. اصول الفقه: این اثر زیبا که سال‌ها جزو متون درسی حوزه‌های علمیه است، (1) به حقیقت نوعی نوسازی در نگارش کتاب‌های درسی دوره سطح شمرده می‌شود و مؤلف فرزانه، آن را به منظور تدریس در دانشکده فقه نجف نوشته است. نوآوری علمی، اتقان و عمق مطالب، اصول فقه را اثری جاودان ساخته و استاد به منظور رفع خلأ موجود بین دو کتاب معالم (2) و کفایه (3) و با تأسی از ابتکار استاد خویش، شیخ محمدحسین اصفهانی در دسته‌بندی مطالب، آن را تنظیم کرده است. تاکنون شرح‌های بسیاری به ویژه به زبان فارسی بر این کتاب نوشته شده است.

2. المنطق: این اثر، مجموعه درس‌های ارائه شده استاد از سال 1357 قمری در دانشکده منتدی النشر است و در جایگاه متن مهم درسی، مقامی ویژه را به خود اختصاص داده. این کتاب هم اکنون برای طلاب سال دوم و سوم حوزه تدریس می‌شود.

3. عقاید الامامیه: این کتاب مجموعه‌ای از عقاید اسلامی است که بر پایه تفکر شیعی نوشته، و به صورتی فشرده و رسا تنظیم شده است. این اثر بر خلاف کتاب‌های کلامی پیشینیان، از هرگونه پیچیدگی عاری، و برای همگان قابل فهم است. استاد مظفر پیش‌تر، این مطالب را در سال 1363 قمری در دانشکده منتدی النشر ارائه کرده بود؛ سپس آن را با این نام و همچنین با نام عقاید الشیعه چاپ کرد و هدف عالی او از نگارش آن، تقریب بین مذاهب اسلامی بود (گلشن ابرار، ج2، ص684).

1. و هم اکنون این کتاب برای طلاب سال پنجم و ششم حوزه تدریس می‌شود.

2. کتاب معالم الدین در زمان علامه مظفر جزو کتاب‌های دوره مقدماتی حوزه بود که برای طلاب سال سوم تدریس می‌شد؛ ولی اکنون از متون درسی حوزه حذف شده و به جای آن کتاب الموجز قرار گرفته است.

3. کتاب کفایه الاصول، جزو متون سطح عالی حوزه است که برای طلاب و فضلاء سال نهم و دهم حوزه تدریس می‌شود و نویسنده آن از شاگردان ممتاز شیخ انصاری بوده است.

کتاب حاضر را ناشران گوناگونی در کشورهای مختلف اسلامی چاپ کرده‌اند؛ اما در بعضی از این چاپ‌ها

که در قاهره به وسیله انتشارات مطبوعات النجاج در 1381 قمری و همچنین در ایران به وسیله انتشارات انصاریان و انتشارات رضی در قم و انتشارات مکتبه النینوی در تهران صورت گرفته، مقدمه حامد حفنی داوود در آن درج شده که بسیار سودمند است. مقدمه‌ای که محمدجواد طریحی بر آن نگاشته و انتشارات مؤسسه امام علی علیه‌السلام در قم آن را چاپ کرده نیز بسیار مفید است. گفتنی است کتاب حاضر با مقدمه حامد حفنی داوود را کاظم خلخالی به زبان فارسی ترجمه، و انتشارات حضور آن را در قم چاپ کرده است.

از آثار دیگر او که به صورت کتاب و مقاله چاپ شده‌اند، عبارتند از:

4. احلام الیقظه؛

5. تاریخ الاسلام؛

6. تمة احلام الیقظه؛

7. حاشیه المکاسب؛

8. حرية الانسان و ارتباطها بقضاء الله؛

9. دیوان شعر: دیوان شعر او به همت آقای محمدرضا قاموسی گردآوری و تنظیم شده؛ ولی هنوز چاپ نشده است؛

10. رساله عملیه فی ضوء المنهج الجديد؛

11. الزعيم الموهوب السيد ابوالحسن اصفهانی؛

12. السقیفه: این کتاب که ترجمه فارسی و اردو نیز دارد، بارها چاپ شده و در انتهای آن، پاسخ

ردیه‌های عبادی ملاح موصلی نیز آمده که با نام علی‌هاشم السقیفه، به کتاب ملحق شده است. کتاب

یادشده به کوشش دکتر محمود مظفر (استاد دانشگاه نجف و برادرزاده علامه محمدرضا مظفر) به وسیله

مؤسسه انتشارات انصاریان و همچنین انتشارات دلیل ما در قم چاپ شده است؛

13. شیخ الطوسی مؤسس جامعه النجف؛

14. فلسفه ابن سینا؛

15. الفلسفه الاسلامیه: کتاب حاضر را محمد محمدرضایی و ابوالفضل محمودی به زبان فارسی ترجمه

کرده‌اند و دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، آن را در سال 1375 در 215 صفحه چاپ کرده است؛

16. فلسفه الامام علی علیه‌السلام؛

17. النجف بعد نصف قرن (برای اطلاع از بقیه آثار او، ر.ک: نقباء البشر، ج2، ص773).

تألیف این کتاب‌ها و مقالات با موضوعاتی متنوع، حاکی از وسعت بینش و نشان از درک او درباره

نیازمندی‌های جامعه علمی معاصر است.

در حاشیه کوشش‌های علمی

آیت‌الله مظهر زندگی‌اش را فقط به فعالیت‌های فرهنگی و علمی حوزه محدود نساخت؛ بلکه اندیشه نافذش، مسائل و موضوعات اجتماعی و سیاسی جامعه و امت اسلامی را درنوردید و هر پدیده مهم را به دقت دنبال می‌کرد. بحران‌ها و مشکلات تحمیل شده بر مسلمانان، او را بیشتر تحت تأثیر قرار می‌داد و استاد را به کوشش وامی‌داشت. آیت‌الله مظهر، عضو اصلی جامعه روحانیان نجف اشرف (جماعه العلماء فی النجف الاشرف) بود و اعضای این جامعه، عالمان بزرگی چون شیخ مرتضی آل یاسین، شیخ محمدرضا آل یاسین و شهید سیدمهدی حکیم (فرزند آیت‌الله سید محسن حکیم) بودند. شهید سیدمحمدباقر صدر (م1401ق) که در ساماندهی جامعه العلماء نقش بسزایی داشت، به سبب سن کم، (1) از عضویت آن محروم بود؛ ولی بیشتر جلسات و بیانیه‌های آن‌ها را او تنظیم می‌کرد (گلشن ابرار، ج2، ص833). تأسیس و پایه‌گذاری جامعه روحانیت نجف از سوی آیت‌الله مظهر، گواه آن است که دغدغه‌های علمی و پژوهشی، هرگز او را از مشکلات اجتماعی و سیاسی مردم دور نساخت. وی با همکاری گروهی از اندیشه‌وران مسئولیت‌شناس، برای مقابله با افکار الحادی شرق و غرب، «جماعه العلماء» را در نجف اشرف پی‌نهاد تا این نهاد برخاسته از حوزه، مبارزه با بی‌دینی و تهاجم فرهنگی دشمنان را دنبال کند و جلو گسترش افکار کمونیسم را بگیرد. بیانیه‌های منتشر شده این گروه، شاهد بینش و بلندنظریه‌مؤسسان آن است (محمد مهدی نجف، ص90).

افکار بلند علامه مظهر فقط به ساماندهی فرهنگ مردم عراق محدود نبود؛ بلکه فشارهای روزافزون فرانسویان بر مردم الجزایر و زورگویی‌های صهیونیست‌ها به مردم فلسطین، حوادث ناگواری است که از دید نافذ او پنهان نمی‌ماند و رنج می‌برد و گاهی در برخی از نشریات، مقالات مفیدی می‌نگاشت (گلشن ابرار، ج2، ص686). وی همچنین در جنگ بین مصر و اسرائیل در سال 1956 میلادی، تلگرافی خطاب به شیخ الازهر فرستاد و همدردی خود را با ملت مصر اعلام داشت. (محمد مهدی نجف، ص87) وی صهیونیسم را خطر بزرگی برای جامعه اسلامی (اعم از شیعه و سنی) می‌دانست و اصولاً انحراف سردمداران کشورهای اسلامی را عامل بدبختی مسلمانان و ریشه رشد صهیونیست‌ها بر می‌شمرد.

علامه مظهر همچنین در پی مخالفت امام خمینی رحمه‌الله و دیگر مراجع بزرگ ایران با فعالیت‌های

1. شهید صدر در آن زمان تقریباً 30 ساله بود.

ضد اسلامی شاه ایران، با ایشان هم‌صدا شده، از حرکت انقلابی روحانیان حوزه علمیه قم حمایت و پشتیبانی کرد و به همراه عالمان دیگر نجف، ضمن صدور اطلاعیه، مخالفت خود را با تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی اظهار داشته، انزجار خود را از اقدام ظالمانه رژیم پهلوی در فاجعه خونبار مدرسه فیضیه اعلام کرد (اسناد انقلاب اسلامی، ج3، ص41، 66 و 65 و 77).

غروب زندگی

سرانجام، آیت‌الله شیخ محمدرضا مظهر پس از عمری خدمت خالصانه در شانزدهم ماه مبارک رمضان سال 1383

قمری در 62 سالگی مرگ را در آغوش کشید و پرستوی آسمان شد و به سوی حق پرواز کرد. پیکر مطهر او با حضور مراجع بزرگ، عالمان و مردم نجف تشییع شد و در مقبره خانوادگی واقع در جاده کوفه کنار مرقد برادرش، شیخ محمدحسن مظفر به خاک سپرده شد (نقباء البشر، ج2، ص773).

امید است حرکت اسلامی استاد را اندیشه‌وران مصلح و پرتوان حوزه‌ها ادامه دهند.

منابع و مآخذ

1. سیدجواد شبّر، ادب الطف.
2. آقا بزرگ طهرانی، نقباء البشر فی القرن الرابع عشر.
3. اسماعیل بن حماد جوهری، صحاح اللغة، ج6 ص2505، ذیل ماده ندا.
4. اسناد انقلاب اسلامی، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، 1374 ش.
5. جعفر الخلیلی، هكذا عرفتهم.
6. جعفر خلیلی، هكذا عرفتهم: خاطرات عن اناس افذاذ عاشوا بعض الاحیان لغيره اکثر مما عاشوا لانفسهم، قم، منشورات الشریف الرضی، 1412 ق.
7. سید جواد شبّر، أدب الطف او شعراء الحسین علیهم السلام، بیروت، دار المرتضی، 1409 ق.
8. شیخ علی الخاقانی، شعراء الغربی او النجفیات، قم، مکتبة آیت الله العظمی مرعشی نجفی، 1408 ق.
9. شیخ علی خاقانی، شعراء الغربی.
10. شیخ محمدحسین اصفهانی، حاشیه مکاسب، مقدمه به قلم محمدرضا مظفر.
11. گلشن ابرار، زیر نظر پژوهشکده باقر العلوم وابسته به سازمان تبلیغات اسلامی، قم، نشر معروف، 1378 ش.

12. ماضی النجف و حاضرها.

13. محمدرضا مظفر، اسرار سقیفه یک بحث جالب تاریخی، ترجمه محمد جواد حجتی کرمانی، قم، انصاریان، دوم، 1376 ش.

14. محمد مهدی آصفی، مدرسه النجف، نجف اشرف، مطبعة النعمان، 1385 ق.